اقتصاددان میهمان انجمن پسته ایران تشریح کرد:

آینده قیمت دلار

التهابات ارزی در اواخر تیرماه سال جاری در میانه راه بودند که با برگزاری جلسه مجمع عمومی انجمن پسته ایران مصادف شدند. در این جلسه دکتر رضا بوستانی اقتصاددان برجسته کشور به عنوان سخنران دعوت شده‌بود. بوستانی در این نشست ضمن مرور تلاطمات بازار ارز تلاش نمود تصویر واقعی اقتصاد ایران را ارائه نماید. در ادامه جزئیات سخنرانی وی به انضمام پرسش و پاسخ‌های مطرح شده آورده شده‌اند.

اگر یادتان باشد پارسال همین موقع در خدمتتان بودم و در مورد نرخ ارز صحبت شد. در آن زمان نرخ دلار حدود ۳۴۰۰ تومان بود و بعد درباره این صحبت کردیم که در آخر سال نرخ ارز از ۴۰۰۰ تومان عبور می‌کند. الان نرخ دلار حدود ۸۰۰۰ تومان است. در ابتدا در این مورد صحبت می‌کنم که چرا پیش‌بینی پارسال محقق شد و از ۴۰۰۰ تومان بیشتر شد؟ و نکته بعد اینکه چرا این قدر بیشتر شد؟ اگر ما بفهمیم چرا این قدر نرخ دلار بالا رفت، آن‌موقع می‌توانیم تحلیل کنیم که از این به بعد چه اتفاقی می‌افتد؟

پس بخش عمده بحث امروز من در مورد این است که چرا نرخ ارز ۸۰۰۰ تومان شد و بعد در مورد این صحبت می‌کنم که اگر بخواهیم نرخ ارز را از این به بعد پیش‌بینی کنیم چگونه باید فکر کنیم و بعد یک نتیجه‌گیری در مورد نرخ تورم و رشد اقتصادی خواهیم داشت.

اگر قسمت اول این نمودار را نگاه کنید که حدود سال ۹۱ تا ۹۲ است، یک جهش در نمودار می‌بینید و در انتهای این نمودار دوباره یک جهش دیگر می‌بینید. این جهش‌ها مربوط به نرخ دلار است. آن خط پایین که تیره‌تر است، نرخ دلار رسمی است، یعنی آن نرخی که دولت دوست دارد در بازار ببیند. خط روشن، نرخ دلار آزاد است، یعنی نرخی که بازار به آن رسیده‌است. با توجه به این نمودار، دولت همیشه دوست دارد دلار ارزان باشد، اما تمایلی در بازار وجود دارد که دلار گران‌تر باشد. جالب است جاهایی که جهش وجود دارد، دولت خیلی تلاش می‌کند که بتواند حداقل، کف نرخ را حفظ کند، ولی بعد از مدتی به مرحله‌ای می‌رسد که فایده‌ای ندارد و مجبور می‌شود به سمت نرخ بازار حرکت کند.

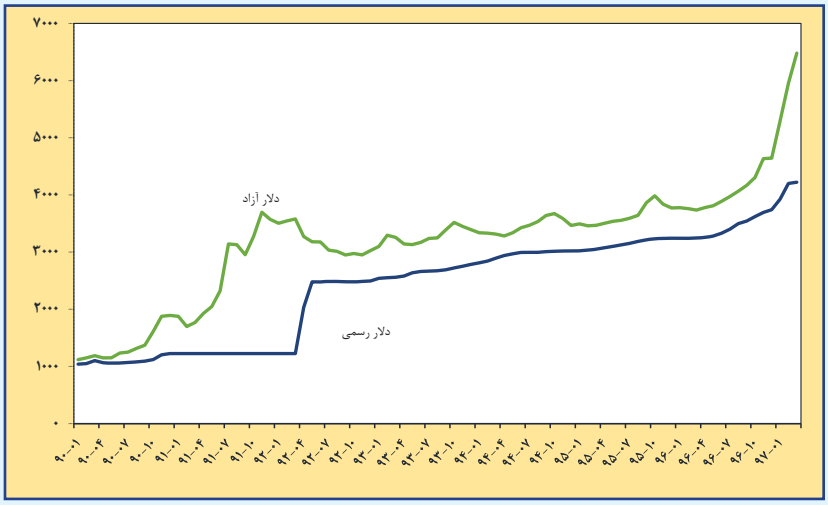
فقط در بعضی دوره‌ها دولت توانسته نظر خودش را به بازار تحمیل کند. امروز در این مورد صحبت می‌کنیم که در چه مواقعی دولت توانسته نظراتش را تحمیل کند؟ و آیا دولت در شرایط امروز می‌تواند این کار را بکند یا خیر؟

اگر بخواهیم تحلیل کنیم روند دلار تحت تأثیر چه متغیری است، خط کم رنگ نرخ دلاری است که در بازار محقق شده‌است و خط پررنگ‌تر نرخ دلار در شرایطی است که اگر نرخ دلار در سال ۱۳۶۸ را ۶۰۰ ۷۰۰ تومان در نظر بگیریم و بر اساس تورم و بدون توجه به هیچ متغیر دیگری رشدش بدهیم و بیایم جلو؛ البته نرخ تورم آمریکا را از آن کم کنیم. به عبارت دیگر، با یک متغیر می‌توان روند کلی نرخ دلار را توضیح داد؛ یعنی وقتی در ایران تورم وجود دارد، قیمت کالاها بالا می‌رود؛ پس قیمت دلار هم به عنوان یک کالا باید بالا برود. این یک روند کلی است و هیچ خدشه‌ای در آن وارد نیست.

چرا در ایران چنین اتفاقی می‌افتد؟ چرا دولت دوست دارد نرخ ارز پایین باشد، ولی



بازار همیشه نرخ بالاتری را عرضه می‌کند؟ این مسئله به واقعیتی برمی‌گردد که سیاست‌مدارهای ما آن را خیلی دوست ندارند؛ در علم اقتصاد به آن می‌گوییم سه گانه غیر ممکن؛ بعضی چیزها با هم جمع نمی‌شوند، ولی دولت ما دوست دارد اینها را با هم داشته‌باشد. این سه گانه غیرممکن سه عنصر دارد: ۱- تحرک سرمایه، به این معنا که آیا افرادی که در اقتصاد فعال هستند، می‌توانند دارایی خارجی بخرند یا خیر؟ کالای خارجی مانند دلار. ۲- اینکه دولت سیاست پولی را چگونه اجرا می‌کند؟ آیا دوست دارد عرضه پول همیشه زیاد باشد و دوست دارد خرج کند و کسری بودجه



بیاورد و برود از بانک مرکزی قرض بگیرد؟
۳- دولت چه تمایلی نسبت به نرخ ارز دارد؟ اینکه می‌خواهد نرخ ارز تثبیت شده باشد یا تغییر کند؟

این سه مقوله با هم جمع نمی‌شوند. هیچ کشوری نمی‌تواند همزمان هم ورود و خروج سرمایه را آزاد بگذارد، هم نرخ برابری پول خود را ثابت یا تقریباً ثابت نگه‌دارد و هم سیاست پولی مستقلی را دنبال کند. کشورها می‌توانند دو سیاست از سه سیاست فوق را به اجرا درآورند؛ اما اجرای هر سه آنها غیرممکن است.

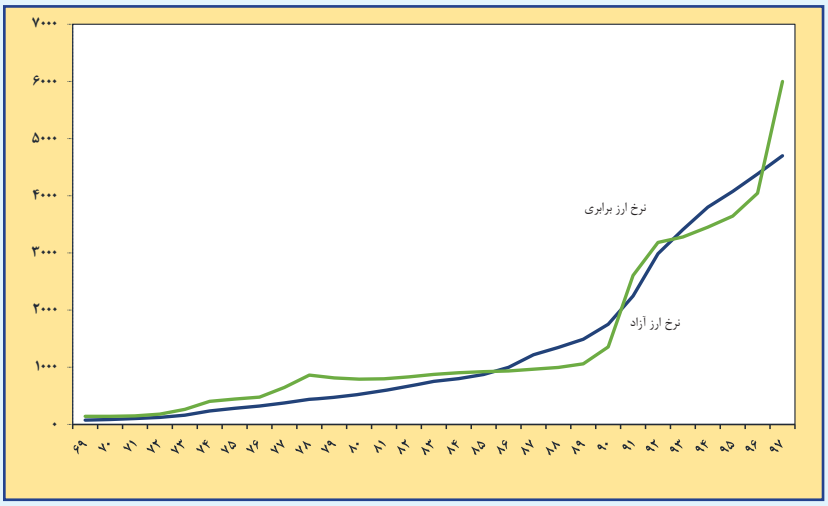
این سه‌گانه را می‌توان به اختصار چنین تشریح کرد؛ اگر کشوری مایل است نرخ برابری پول خود را کم و بیش ثابت نگه‌دارد (مثلاً برای تشویق صادرات و مهار واردات از افزایش آن جلوگیری کند) و در عین حال (به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی) نمی‌خواهد از ورود و خروج آزادانه سرمایه جلوگیری کند، این کشور دیگر نمی‌تواند در سیاست‌های پولی خود کاملاً آزاد و مستقل عمل کند و مثلاً سطح قیمت‌ها و نرخ بهره را به نحوی موثر کنترل کند؛ زیرا هنگامی که برای تثبیت نرخ ارز به «دستکاری» عرضه و تقاضای پول مبادرت می‌ورزد، سطح قیمت‌ها و نرخ بهره ناگزیر از آن تأثیر می‌پذیرند. چنانچه این کشور مایل باشد نرخ برابری پول ملی را تثبیت کند و در عین حال بتواند با اعمال سیاست‌های پولی مناسب، سطح قیمت‌ها و نرخ بهره در کشور را نیز در حد مورد نظر خود نگه‌دارد، ناچار است که حرکت سرمایه را کنترل کند؛ زیرا در غیر این صورت، ورود و خروج آزادانه سرمایه، با تغییر در تقاضا و عرضه پول ملی، به تغییر در نرخ برابری منجر می‌شود.

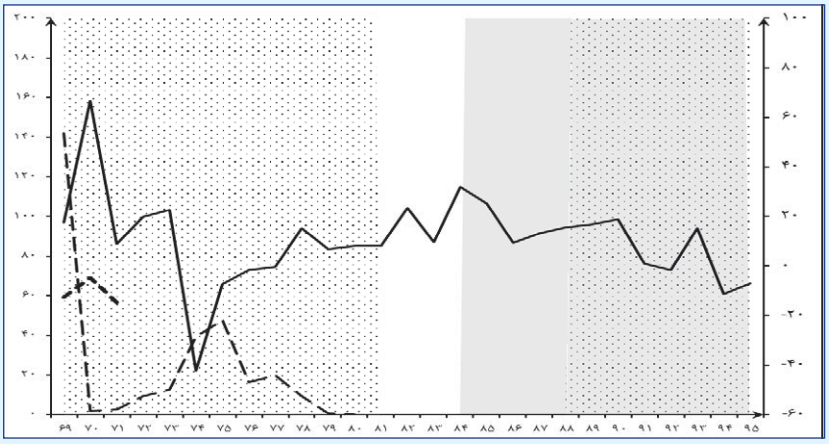
اما چرا برخی اوقات نرخ ارز آزاد بالاتر از نرخی است که به کمک تورم را پیش‌بینی می‌کنیم؟ تا قبل از سال ۱۳۸۴ نرخ بازار بالاتر از نرخ پیش‌بینی شده‌است و در سال ۸۹-۸۸ نرخ بازار پایین‌تر است و بعد الان دوباره در شرایطی قرار داریم که نرخ بازار بالاتر از نرخی است که تورم پیش‌بینی می‌کند. اگر بخواهیم خوب تحلیل کنیم این شرایط را باید مد نظر داشته‌باشیم.

رابطه بین نوسانات نرخ ارز نسبت به آن نرخی که تئوری پیش‌بینی می‌کند، بستگی به صادرات ما در بخش نفت و گاز دارد. به عبارت دیگر، هر سالی که صادرات نفت ما کم بوده‌است، قیمت ارز در بازار بالاتر بوده‌است و سال‌های دهۀ ۷۰ نشان دهنده آن سال‌ها است. سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ صادرات نفت خیلی زیاد بوده‌است، بنابراین نرخ ارز نسبت به تورم خیلی پایین‌تر بوده‌است. پس اگر بخواهیم ببینیم چه اتفاقی در آینده می‌افتد باید بدانیم صادرات نفت و گاز در آینده چطور خواهد بود و صادرات بیشتر به چه بستگی دارد. امروز صادرات ما بستگی به این دارد که برای برجام چه اتفاقی می‌افتد. اگر ما پارسال نتوانستیم خوب پیش‌بینی کنیم که نرخ ارز چقدر می‌شود شاید به خاطر این بوده که کسی فکر نمی‌کرد آمریکا از برجام بیرون برود. اگر آمریکا در برجام نباشد، شاید ما نتوانیم به اندازه قبل نفت صادر کنیم و عرضه ارز در اقتصاد ما کم می‌شود، متعاقباً هر کالایی که کم بشود حتماً قیمتش بالا می‌رود.

پس اگر بخواهیم بدانیم از الان به بعد چه اتفاقی می‌افتد، باید در این مورد فکر کنیم چه اتفاقی برای برجام می‌افتد. از اینجا به بعد دیگر کار اقتصاددان‌ها نیست، کار سیاسیون است. باید رفتار سیاسیون را پیش‌بینی کرد. اگر فکر می‌کنید ما با اروپا به نتیجه‌ای می‌رسیم که صادرات نفت‌مان کم نمی‌شود، پس احتمالاً قیمت دلار یک مقدار پایین‌تر می‌رود. اگر با اروپا نتوانیم به تفاهم برسیم، حتماً باید انتظار داشته‌باشیم نرخ ارز از این هم بالاتر برود.

در اینجا یک نکته وجود دارد، ما وقتی داریم در مورد صادرات صحبت می‌کنیم، درباره بخشی صحبت می‌کنیم که خیلی بی‌ثبات است. این نمودار نشان می‌دهد که بخش خارجی ما که صادرات هم آنجا دارد اتفاق می‌افتد چقدر از نظر قانونی بی‌ثبات است. هر بی‌ثباتی در این منحنی با یک خط و حاشیه نشان داده‌شده‌است. قسمت اول را که نگاه می‌کنیم، تعدد نرخ‌های ارز است؛ نرخ ارز صادراتی، نرخ ارز شناور و نرخ ارز رسمی. یک مقدار که روی نمودار جلوتر می‌آییم، بعد از نرخ‌های چندگانه می‌رسیم به آن هاشور پررنگ که نماگر تحریم است. تحریم روی بخش خارجی اقتصاد اعمال





می‌شود و کسی روی بخش داخلی اقتصاد نمی‌تواند تحریم بگذارد، اما متأسفانه هر وقت که نرخ ارز بالا می‌رود دولت شروع می‌کند به بهم زدن بخش داخلی اقتصاد و دوباره می‌رسیم به ارزهای چندگانه. طی ۲، ۳ ماه گذشته یک آشفتگی در بحث صادرات و واردات احساس شد؛ هر روز یک بخشنامه صادر شده، هر روز یک کالایی واردات یا صادراتش ممنوع شده و هر روز یک نرخی اعلام شده‌است. چه‌طور می‌شود صادرات کرد وقتی محیط این بخش این قدر بی‌ثبات است؟ این تهدیدی است که الان نسبت به بخش صادرات وجود دارد. درست است که ممکن است صادرات نفت کم بشود و نرخ ارز افزایش پیدا کند، یعنی ما انتظار داشته‌باشیم درآمدهای صادراتی غیرنفتی بیشتر بشود، ولی دولت مشکل اصلی است که با بی‌ثبات کردن این بخش از طریق افزایش دخالت خودش در این بخش باعث می‌شود کسی نتواند تصمیم بگیرد. الان واقعاً من نمی‌دانم اگر کسی پسته صادر کند و بخواهد عوایدش را داخل کشور بیاورد با چه نرخی می‌تواند بفروشد؟ آن نرخ آخری که به دستش می‌رسد چقدر است؟

امروز بزرگترین تهدیدی که وجود دارد بیشتر از جانب سیاست‌گذاری دولت در این بخش است. اگر توجه کنید فقط یک قسمت از این نمودار سفید رنگ است و آن قسمت سفید که تک نرخی است، آنجایی است که دولت نفت زیادی صادر کرده و می‌تواند ارز زیادی عرضه کند و قیمت دلار را پایین نگه دارد.

اما ارز چه اثری روی بقیه اقتصاد ما می‌گذارد؟ اولین جایی که ارز اثر می‌گذارد تورم است، ولی همهٔ تورم به ارز ربط ندارد. تورم را می‌شود دو قسمت کرد؛ یک قسمت کالاها و دیگری خدمات. اگر افزایش نرخ ارز که قسمت زیادی از آن محقق شده است ادامه پیدا کند، ما باید انتظار داشته باشیم که قیمت کالاها هم زیاد بشود؛ پس حتماً یک تورم بیشتری به واسطه افزایش نرخ ارز داریم، اما با افزایش نقدینگی حتماً خدمات هم گران می‌شود.

قسمت بعدی که اثر می‌پذیرد شبکه بانکی است. طی چند سال اخیر نرخ بهره بانکی همیشه بیشتر از نرخ تورم بوده و این یک محدودیت خیلی بزرگ برای هر کسب و کاری است. چطور می‌شود در یک اقتصاد ۱۰ درصد سود واقعی داشت؟! یعنی وقتی تورم و هزینه دستمزدها را کنار گذاشت، ۱۰ درصد سود واقعی بماند؟ این یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصاد ما است که از سال ۹۱ شروع شده‌است و دولت هم خیلی تلاش کرده برای اینکه این فاصله را کم کند.

با این توضیحات اگر بخواهیم تحلیلی برای سال آینده داشته‌باشیم باید چنین نموداری را در ذهنمان تصور کنیم. برجام که به نظر می‌رسد به آخر خط خود رسیده‌است و باعث می‌شود صادرات نفت ما کم بشود و دولت ارز کمتری خواهد داشت و هزینه‌های کمتری می‌تواند انجام دهد، پس تقاضا در اقتصاد و تولید کم می‌شود؛ یعنی از دو محل کاهش رشد اقتصادی رخ می‌دهد. دولت هر وقت وضعش خراب بشود، می‌رود سراغ بانک‌ها. بانک‌هایی که همین الان وضعشان خراب است و نرخ‌های سود بالایی می‌دهند، اگر دولت فشار زیادی بیاورد، حتماً نرخ سود بالاتر می‌رود. وقتی یک اقتصاد با نرخ سود ۲۰ درصد دارد کار می‌کند و وضعش این است، اگر نرخ سود بالاتر برود وضعش بدتر می‌شود. بانک مرکزی مرتب دارد به بانک‌ها پول پمپاژ می‌کند، چون وضعشان خراب است و هر قدر پول بیشتری پمپاژ شود تورم بیشتر می‌شود. پول که به اقتصاد پمپاژ شود، تورم می‌آید؛ ممکن است زود یا با یک تأخیر بیاید. باید توجه داشت، الان در شرایطی نیستیم که اگر پولی به اقتصاد تزریق شود با تأخیر روی قیمت‌ها اثر بگذارد.

